

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «لانچرینج»

لانچرینج، میان وظیفه و اخلاق



محمدحسن خدایی منتقد

● در نمایش «لانچرینج» همه‌چیز به آرامی آغاز شده و در ادامه به مملکه‌ای تمام‌عیار ختم می‌شود؛ یکی از اجزای مهم امسال که از دل تئاتر دانشگاهی بیرون آمده و نمونه‌ای است مثال‌زدنی از یک اجرای درخشان تئاتری با ریتمی درست و نمایش‌نامه‌ای دقیق و پرکشش؛ روایتی از یک سوززه ملتهب در یادگانی نظامی، آن‌هم در یکی از امنیتی‌ترین مکان‌های پادگان؛ یعنی اتاق بازرسی. تاریخ‌مندی روایت مربوط است به ماقبل انقلاب و اوضاع پرالتهاب کشور. سه قتل در بازه زمانی یک ماه اتفاق می‌افتد و مناسبات درون پادگان بحرانی می‌شود. حال قرار است سروان شایگان از دایره بازرسی کل سداد ارتش، به موضوع رسیدگی کند. درواقع سروان شایگان با بازی نفس‌گیر امیر نوروزی، یکی از شخصیت‌های مثال‌زدنی این روزهای تئاتر ماست؛ شخصیتی غریقابل پیش‌بینی که میان وظیفه و وجدان، در نهایت جانب وجدان را می‌گیرد، اما همه‌زمان از مواهب درقدرت‌یوبون، به تمامی دست نمی‌کشد و خلاقانه مکانیسم‌های استسطاق و انقیاد را به کار می‌بندد. او را می‌توان با فیکور «کارآگاه» مقایسه کرد؛ باهوش، خوش‌پوش و باورمند به نوعی از اخلاق خودآیین. کسی که به جزئیات اهمیت می‌دهد و عینیت‌باور است. از این منظر، با اجرایی روبه‌رو هستیم که مؤلفه‌های زاری را به خوبی رعایت می‌کند. جنایتی اتفاق افتاده و نظم پادگان را برهم زده، بنابراین پروسه‌ای به راه می‌افتد تا رازهای جنایت کشف شده و عدالت به اجرا در آید. حال با یک فیکور کارآگاه در لباس افسر دایره بازرسی روبه‌رو هستیم که واجد عقلیت‌ی سرد است و در پی کشف حقیقت.

لانچر پنچ پی‌ادآور یک اجتماع انضباطی است؛ مکانی که مناسبات آن را یک نظم پادگانی سامان می‌دهد و به اجرا درآوردن سلسله‌امرات قدرت، واقعیتی کتمان‌نشدنی در آن است. وقوع سه قتل در یک ماه، هر اجتماعی را می‌تواند بحرانی کند. این مسئله در یک پادگان نظامی، حتی تشدید خواهد شد. بنابراین فیکور کارآگاه/افسر احضار شده و فرایند دشوار بازپرسی به جریان می‌افتد. صحنه چنان طراحی شده تا تماشاگران با نگاهی خیره، بر این خلوت هوشناک و بوروکراتیک چشم دروزند. یک اتاق پر از قفسه‌هایی که مملو است از زونکن‌هایی حاوی تاریخ انحراف مظنونان و خطاگران؛ شبیه یکی از اتاق‌هایی که بوروکراسی جهان مدرن بر ارمغان آورده. صندلی‌ها، میزها و اشیا، سادگی فرایند پرمحتن بازرسی‌اند. گویی با مکانی طرف هستیم که تلافی رنج بدن‌هایی است که در زمان‌های مختلف، بر یکی از صندلی‌های این اتاق نشسته و دعوت به گفت‌و واقعیت شده‌اند.

واقع‌گرایی بهترین استراتژی برای روایت چنین فضاهایی است. می‌دانیم لانچر پنچ واجد ماجرابی کمابیش پیچیده و دست‌نیافتنی است و لاجرم، رویکرد رئالیستی و تا حدی سرراست به روایت، می‌تواند بهترین انتخاب باشد. هر نوع پیچیده‌کردن غیرضرور روایت، به اجرایی دامن می‌زند شبیه یک کلاف سردرگم که کسی را برای خلاصی از آن نیست. لانچر پنچ تنش میان جزء و کل را درونی کرده و مدام بر آن تأکید می‌کند. اینجا با یادگانی طرف هستیم که مانند هر اجتماع کوچکی، با میانجی‌هایی کلیت یک جامعه را بازنمایی می‌کند. سربازانی مجموع در یک جامعه انضباطی که حتی یونیفرم‌های یکسان، توانسته آنان را کاملاً شبیه هم کند. اینجاست که فی‌المثل لهجه‌ها و قومیت‌ها، به شکل خلاقانه‌ای نشان از تکرر دارد و شخصیت‌ها با تمامی تفاوت‌هایشان به شکلی دقیق بازنمایی می‌شوند. مسعود صرامی و پویا سعیدی، در مقام نویسنده و کارگردان، به درستی توانسته‌اند با میدان‌دادن به کوشش‌ها و سربازانی از اقلیم‌های مختلف می‌آیند، جهانی خودبسند، متکثر و پرتنش را برسازند و رابطه جزء و کل را بار دیگر، پربلندتره

کنند. از این منظر با بازیگرانی مواجه می‌شویم که حتی در حضور کوتاه خود، به درستی معرفی شده و در ذهن تماشاگران باقی می‌مانند. اگر اتاق بازرسی را به مثابه مکان پیشگیری از انحرافات بدانیم، فضای بیرون از آن واجد امکان انحراف است. در اغلب گفت‌وگوهای روزمره و حتی بازرسی‌های پرتنش، نوعی دوگانه‌سازی مابین درون و بیرون برساخته می‌شود. تأکید مداوم سرگرد شایگان بر این عبارت که «اینجا آخر دنیاست!» ناظر بر همین منطق تفاوت‌ساز است. او مانند یک کارآگاه، گاهی به خشونت متوسل شده و برای کشف حقیقت، به بازی‌کردن با مظنونان و گاه حتی اجرای نقش‌های متفاوت در مقابل آنان مبادرت می‌ورزد، اما کشف حقیقت هم در نهایت، مسئله را پایان نداده و جناب سرگرد شایگان، در تذکاری شنیدنی، خطاب به دستیار ساده‌دلش بر این حقیقت شاربست می‌دهد که هیچ‌کس تمامی ماجرابی آن شب در کنار لانچر پنچ را نخواهد فهمید. این‌گونه است که می‌توان از جزئیات درگذشت و روایتی دیگر از قاتلان و مقتولان برساخت؛ روایتی نه مبتنی بر واقعیات که در تمای رهایی مظلومان حتی اگر دست‌به‌اسلحه شده باشند برای حفظ کرامت خود.

آساره کیانی؛ اینجا موجی درست شده؛ یک نفر رئیس جمهور شده. امیدها از جنس این سال‌های اخیر نیست؛ شبیه تحقق همه وعده‌هاست با رگه‌هایی از واقعیت در خیال همه دانشجوها. به سایر وعده‌ها کاری نداریم، اما این احساس به وجود آمد که دولت حداقل در مسئله فرهنگ تأثیرگذار است.

شاید بشود آن را موجی شکوفا در تاریخ تئاتر ایران، عنوان کرد؛ آدم‌هایی از ۲۵ تا حول وحوش ۴۰ ساله؛ انگار که یکهو از دل خاکستر مهیهم سالیان بلند شدند و اجرا پشت اجرا در تئاتر شهر و شور و امید؛ و تماشاگری که دنبال سلبریتی سینما و تلویزیون در تئاتر نمی‌گردد تا با او سلفی بگیرد، محتوامدانه آمده تا راز روزمره اندیشه تئاتر را کشف کند؛ تماشاچی طبقه متوسطی که هنوز در تأمین معاشش تا این‌سان، درنماند.

امیدها دارند خوب پیش می‌روند که ورق برمی‌گردد. آرمان‌ها، مایوسانه، ناکام می‌مانند و دستاوردها به باد می‌روند؛ که چه شده؛ دولت خادم مردم آمده گهگاهی بنا به دلایل سیاسی و سیاست‌های جذب رای مردمی، فضا برای فعالیت‌های هنرمندان گشوده می‌شود و بعد هم دولت عدالت‌محور مهروز با مشکل اقتصادی مواجه شده و کلاً همه بساط‌ها جمع می‌شود.

مردم، مایوس اما همچنان منتظر امید هستند که از راه برسد و می‌رسد منتها این بار با تدبیر می‌آید. آن‌قدر برای می‌دهند که خیالشان بابت نیامدن طغی که فکر می‌کنند محدودیت فعالیتشان را بیشتر می‌کند، راحت شود. حالا طغی که از زیر خاکستر بلند شده بودند، خیلی‌هایشان پیدا نیستند؛ بعضی مهاجرت کرده و برای همیشه از ایران رفته‌اند؛ بعضی تئاتر را گذاشته‌اند شغل دوم به‌بعدشان تا خرج زندگی دربیايد، بعضی‌ها هم که اصلاً کار تئاتر نمی‌کنند، همه منتظر تا چه می‌کند دولتی که فکر بازگشت مهاجران و گشایش کرده‌ها را در ذهن‌های امیدوار انداخته.

زمان زیادی لازم نیست؛ همان یکی، دو نفری که هنوز تئاتر کار می‌کردند از اجرا محروم شدند و مهاجران برای همیشه در آن‌سوی آب‌های نیلگون وطن، ماندگار. می‌ماند مردی که بارها امیدوار و مأیوس شده‌اند، به نظر دیگر انگیزه‌ای برای رفتن زیر چتر یکی و زیر بیرق دیگری را ندارند. از حرف‌هایشان در کوچه و خیابان و مترو و اتوبوس با بازار می‌گویند.

همه‌چیز با سیاست شروع می‌شود و اصولاً جایی را پیدا نمی‌کنید که نباشد؛ هنرمند محکوم به کارکردن در شرایط دشوار، آن می‌گوید که «هنر باید قارع از شرایط عمل کند»؛ برای او دولت‌ها و مرام‌های سیاسی، دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان بخشی از این پیکره اجتماعی بوده‌اند که آمده و رفته‌اند.

حسین کیانی؛ نویسنده و کارگردان تئاتر، هنوز توانسته خودش را قانع کند تا دیگر تئاتر-کار نکند؛ اجرای این روزهای نمایش «چشم‌به‌راه میرغضب» در تماشاخانه سنکج تهران، گواه این مطلب است.

فردی که صاحب‌نظران حوزه تئاتر به اتفاق، او را سمبل تئاتر ملی و تنها بازمانده نسل سازنده نمایش ایرانی می‌دانند، می‌گوید در جست‌وجوی انگیزه‌ای قوی است تا دیگر تئاتر کار نکند و تعجب‌آور نیست زمانی که هنرمند در برآورده‌کردن معمولی‌ترین خواسته‌های اقتصادی خودش درمی‌ماند و بعد از سالیانی نه حقوق ثابت دارد، نه حق و حقوق اجتماعی و فرهنگی و نه حتی دورنمایی برای آینده.

به بهانه این اجرا، با او راجع به همه آنچه‌ او و تئاتر را آزرده‌خاطر کرده، به صحبت نشستیم.

● در یکی از شب‌های گرم تابستان به تماشاخانه سنکج می‌آیی و نمایشی برآمده از دل تاریخ می‌بینی و اصلاً متوجه نمی‌شوی درست چه وقت از گذشته به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای آسوده‌ای که خیلی از آدم‌هایش به موجوداتی علی‌الهدی تبدیل شده‌اند و دیگر هیچ چیز برایشان مهم نیست؛ آیا نمایش می‌خواهد این بی‌تفاوتی را به رخ بآید بکشد تا از این حالت انفعال دربیاید با این کار نقد جریان‌های فکری و لیدرهای سیاسی است؟ نمایش خوب نمایشی است که برای همه حرفی برای گفتن داشته باشد؛ بتواند برای هر طیف و سلیقه‌ای مسائلی را مطرح کند و به نوعی گریبان‌گیر همه تماشاگرانش باشد.

معتمد وقتی یک تماشاگر برای اولین‌بار با تئاتر مواجه می‌شود، باید جوری آن تاثیر در او اثر بگذارد که برای بار دوم هم رغبت کند تئاتر ببیند. نمایش‌هایی هستند که تلاشانه در همان برخورد اول جوری مخاطب را درده می‌کنند که آن تئاتر بیزار می‌شود.

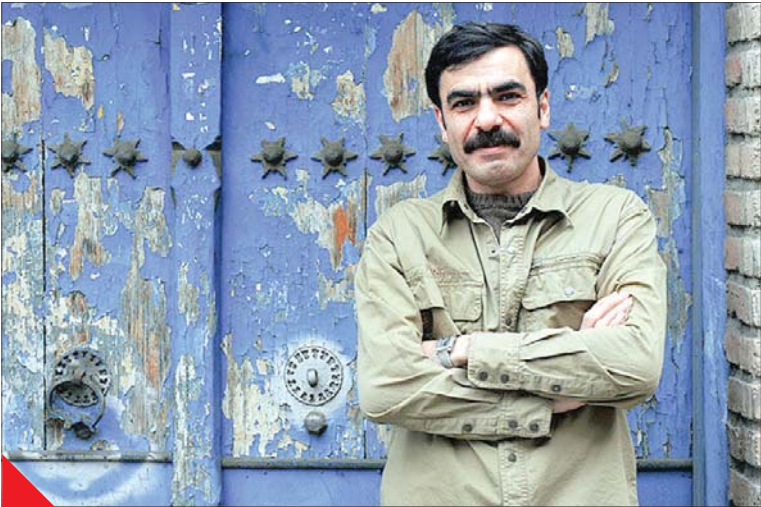
مسئله دوم اینکه در نمایش به دنبال ارائه راه‌حل یا الگو نیستم؛ مسائل پیرامون خودم را با زبان یا قصه تاریخ در صحنه تاریخی مطرح می‌کنم. اساساً دادن راه‌حل کار هنرمند نبوده و نیست. هنرمند تئاتر در بهترین حالت خود طرح مسئله می‌کند که اگر بتواند این کار را با ذوق و ابزار خلاقه انجام دهد، طبیعتاً می‌تواند اثر پرشگراکنده‌ای در ذهن مخاطب بگذارد و این مخاطب است که علاقه‌مند می‌شود تا به دنبال پاسخ پرسش‌هایی‌برود و این اوج هنر تئاتر است که بتواند مخاطب خود را علاقه‌مند و انگیزه‌مند به پیداکردن ریشه مشکلات و رنج‌ها و درهایش کند که یاد دردهای خود یا مآضی.

● مسئولان بیشتر از یک سال است که از رسانه‌ها و مدیران می‌خواهند به مردم امید بدهند. آیا این بذل امید از دست هنرمند نمایش‌ساز، ساخته است؟

تئاتر به عنوان هنری ریشه‌دار در جامعه تا حدی می‌تواند در تغییر حال جامعه مؤثر عمل کند اما شرطش این است که دیده شده و از امکانات لازم بهره‌رماند شود.

گفت‌وگو با حسین کیانی، کارگردان نمایش «چشم‌به‌راه میرغضب»

دنبال انگیزه‌ای خیلی قوی می‌گردم که دیگر تئاتر کار نکنم



عکس: فرزتان قسیمی/هنرآیند

بر اساس یک تقسیم‌بندی ساده در همین تهران ۱۰میلیونی، شاید به ۵۰۰ هزار نفر، یک صندلی تئاتر هم نرسد و این امکانات اندکی برای تئاتر است. براساس نتیجه یک نظرسنجی ملی، کمتر از دو درصد جامعه تئاتر دیده‌اند یا می‌بینند؛ یعنی تاکنون تقریباً بیش از ۸۸ درصد مردم ایران هرگز به تئاتر نرفته‌اند!

نفر برسند و تئاترین حرفه‌ای به مراتب کمتر از این است و شاید به ۱۰ هزار نفر هم نرسد؛ این یعنی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان امر فرهنگ به شدت بد و ناکارآمد عمل کرده‌اند. در سایر حوزه‌های فرهنگی هم وضع همین است و اصلاً اخبار خوشی از آنها به گوش نمی‌رسد.

● آیا تداوم روال ناکارآمد متصدیان فرهنگ، ناخودآگاه بوده یا خودآگاه و به دلیل عدم پذیرش تأثیرگذاری زبان نقاد هنر؟

من فکر می‌کنم بیشتر از سر عدم شناخت ضرورت هنر و فرهنگ به عنوان یک عامل تغییردهنده اجتماعی است. کاش این سوء‌مدیریت‌ها و ناکارآمدی‌ها آگاهانه بوده؛ ما همیشه بیشترین ضربه را از ناگاهی می‌خوریم. متأسفانه هنوز در جامعه ایرانی، تئاتر به عنوان یک هنر فرهنگ‌ساز به رسمیت شناخته نشده که اگر بشود، می‌توان امیدوار بود در طول سالیان، تغییرات مثبتی در این روند غلط جامعه ایجاد کند.

● وضعیت تماشاچی تئاتر چطور است؟ آیا او پیش‌ترها به نمایش و اثر خوب بها می‌داد و حالا نه؟ مثل مطبوعات دوم‌خردادی که دوره اصلاحات بیشترین خواننده را داشتند و حالا تقریباً هیچ‌کس روزنامه نمی‌خواند.

در دوره اصلاحات تماشاگران تئاتر و سینما و خوانندگان کتاب، نسبت به دوره‌های قبل و بعد خیلی بیشتر شدند؛ مقطعی که در آن توجه ویژه‌ای به امور فرهنگی شد و این توجه مسبب اتفاق شبه‌رساناس یا نیمچه رنسانسی در فرهنگ و هنر شد. درست است که آن دستاوردها به باد رفت و بسیاری از آن آرمان‌ها و امیدها ناکام ماند و بسیاری از آن دستاوردها هم آگاهانه یا ناگآگاهانه از بین رفت اما واقعیت را نمی‌توان انکار کرد.

آن زمان، تماشاگر به تئاتری می‌آمد که هیچ چهره‌ای در آن بازی نمی‌کرد و نویسنده و کارگردانش هم اسم و رسمی نداشت، او آمده بود کار خوب ببیند و برای خود تئاتر بود که می‌آمد.

به‌واقع تماشاگر هم مثل دولت وقت، ضرورت امر فرهنگی را شناخته بود و به آن نگاه ویژه داشت و متعاقباً تأثیرش هم در جامعه قابل رؤیت بود؛ نسلی وارد تئاتر، سینما و ادبیات داستانی شدند که شاخص‌اند و کارهایشان قابل توجه است.

● تماشاگر مشتاق چه شد؟ او هم طبیعتاً با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از فرهنگ، منفک شد؛ او تماشاگر طبقه متوسط بود که ضمن اهمیت‌دادن به امر فرهنگی، دستش هم تا حد قابل توجهی به دهاش می‌رسید؛ می‌توانست نیازهای اقتصادی‌خودش را برآورده کند و آن‌قدر هم درگیر ثروت‌اندوزی و فقر نباشد.

رفته رفته که دولت پس از اصلاحات سر کار آمد (دولت عدالت‌محور و مهروز، آن طبقه متوسط فرهنگ‌خواه و فرهنگ‌دوست، منهدم شد و طبیعی است که هنر و فرهنگ، مخاطب خود را رفته رفته از دست داد.

الان هنر تئاتر و سینما مخاطبی پیدا کرده که نه فقیر است و نه متوسط بلکه غنی هستند و این طبقه دیگر به دنبال کشف راز و رمز اندیشه در تئاتر یا فهم محتواها و مسائل پیچیده نیست. او صرفاً پول می‌دهد تا زنده چهره‌های مورد علاقه خودشان را روی صحنه ببیند و با آنها سلفی بگیرد. البته رشد شبکه‌های اجتماعی در دهه اخیر هم در شکل‌گیری این نوع تماشاگر بی‌تأثیر نبوده است. من به همه اقشار تماشاگر احترام می‌گذارم؛ منتها ما دو نوع تماشاگر داریم؛ یک تماشاگر منفعل و دیگری فعال. در حال حاضر بیشتر تماشاگران، منفعل‌اند و صرفاً برای سرگرمی و خوش گذراندن شبی از شب‌های خود می‌آیند تا با دیدن سلبریتی‌ها و چهره‌های موردعلاقه‌شان روی صحنه، بُعد هیجان‌خواه ذهن و روحشان را ارضا کنند. این جایگاه فعلی تماشاگر است؛ وگرنه آن تماشاگر، در شمار بسیار پایین، هز راگاهی در برخی کار‌ها خودی نشان می‌دهد.

از طرفی کار‌ها عموماً به بیماری بی‌مسئکلی و بی‌معنارگی‌یی دچارند؛ به این خاطر که مخاطب، بر اساس یک تقسیم‌بندی ساده در همین تهران ۱۰میلیونی، شاید به ۵۰۰ هزار نفر، یک صندلی تئاتر هم نرسد و این امکانات اندکی برای تئاتر است. براساس نتیجه یک نظرسنجی ملی، کمتر از دو درصد جامعه تئاتر دیده‌اند یا می‌بینند؛ یعنی تاکنون تقریباً بیش از ۸۸ درصد مردم ایران هرگز به تئاتر نرفته‌اند!

● تماشاگر پول می‌دهد تا زنده چهره موردعلاقه‌اش را روی صحنه ببیند و با آنها سلفی بگیرد. البته رشد شبکه‌های اجتماعی در دهه اخیر هم در شکل‌گیری این نوع تماشاگر بی‌تأثیر نبوده است. من به همه اقشار تماشاگر احترام می‌گذارم؛ منتها ما دو نوع تماشاگر داریم؛ یک تماشاگر منفعل و دیگری فعال. در حال حاضر بیشتر تماشاگران، منفعل‌اند و صرفاً برای سرگرمی و خوش گذراندن شبی از شب‌های خود می‌آیند تا با دیدن سلبریتی‌ها و چهره‌های موردعلاقه‌شان روی صحنه، بُعد هیجان‌خواه ذهن و روحشان را ارضا کنند. این جایگاه فعلی تماشاگر است؛ وگرنه آن تماشاگر، در شمار بسیار پایین، هز راگاهی در برخی کار‌ها خودی نشان می‌دهد.

از طرفی کار‌ها عموماً به بیماری بی‌مسئکلی و بی‌معنارگی‌ایی دچارند؛ به این خاطر که مخاطب،

زیر آسمان فیروزهای

تور کنسرت‌های «چارتار» در اصفهان و گرگان



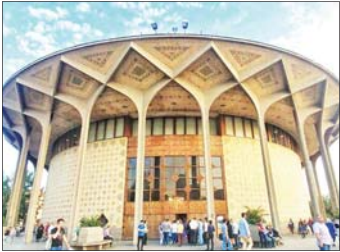
● گروه هنر؛ گروه موسیقی «چارتار» در ادامه دور تازه فعالیت‌های خود، هم‌زمان با برگزاری کنسرت‌هایی در تهران برنامه‌های خود را در تعدادی از شهرستان‌ها ادامه می‌دهد.

اعضای گروه موسیقی «چارتار»، در ادامه دور تازه فعالیت‌هایشان روزهای چهارشنبه، ۱۶ مرداد و یکشنبه، ۲۰ مرداد، در مرکز همایش‌های برج میلاد تهران کنسرت‌هایی را برگزار می‌کنند. این گروه حین برگزاری کنسرت‌های تهران، روز دوشنبه، ۱۴ مرداد در سالن سیتی‌ستر اصفهان میزبان علاقه‌مندان موسیقی پاپ است و روز سه‌شنبه، ۲۲ مرداد، هم در تالار فخرالدین اسعد گرگانی شهر گرگان میزبان مخاطبان خود خواهد بود.

گروه موسیقی «چارتار» فعالیت خود را از هفت سال پیش با انتشار تک‌آهنگ‌هایی در فضای مجازی آغاز کرد. اشعار و ترانه‌ها و همچنین لحن و صدای خواننده که برگرفته و استوار بر ادبیات و موسیقی کلاسیک ایرانی است از یک‌سو و همچنین ملودی‌های پویا و تنظیم‌های مدرن از سوی دیگر، فضای متفاوتی را در موسیقی این گروه به وجود آورده که مخاطبان زیادی را نیز علاقه‌مند به خود کرده است. این‌گروه در سال‌های اخیر آلبوم‌های «باران تویی - ۱۳۹۲»، «جاده می‌رقصد - ۱۳۹۴» و «درا کجاست - ۱۳۹۶» را در بازار موسیقی منتشر کرده است. آرمان گرشاسبی؛ خواننده، آرش فتحی؛ آهنگ‌ساز، احسان حانری؛ ترانه‌سرا و آیین احمدی‌فر؛ تنظیم‌کننده، اعضای اصلی گروه چارتار را تشکیل می‌دهند.

حقوق دانان به تئاتر شهر می‌آیند

● گروه هنر؛ دومین نشست پژوهشی واحد «ارتباطات، آموزش و پژوهش تئاتر شهر» با عنوان «آسیب‌شناسی حقوق هنرمندان تئاتر و سینما در قراردادهای هنر» روز دوشنبه، ۱۴ مرداد، در مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود.



به گزارش «شرق» به نقل از واحد ارتباطات، آموزش و پژوهش مجموعه تئاتر شهر، پس از برگزاری نخستین نشست پژوهشی این مجموعه با عنوان «والتر بنیامین، برتولت برشت و تمامی فرشتگان تاریخ»، تئاتر شهر در دومین گام به سراغ یکی از چالش‌های اساسی هنرمندان تئاتر در ارتباط با حقوق مادی و معنوی آثار هنری ایشان رفته و از طریق نگاهی تخصصی و کاربردی به مسائل مبتلابه قراردادهای هنری حوزه تئاتر و سینما خواهد پرداخت.

در این نشست حقوق‌دانان شناخته‌شده‌ای مانند کاوه رضوانی‌راد؛ وکیل و مشاور حقوقی خانه موسیقی، وحید آگاه؛ حقوق‌دان و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، مهدی نوده؛ وکیل و مدیر مؤسسه حقوقی داتیکان و همچنین مریم کاظمی؛ کارگردان تئاتر و عضو شورای داوری خانه تئاتر، سخنرانی خواهند داشت و در پایان در قالب پرسش‌وپاسخ به پرسش‌های حقوقی تمامی حضار پاسخ خواهند داد.

عناوین سخنرانی‌های حضار این نشست پژوهشی عبارت است از: «آسیب‌شناسی قراردادهای شفاهی»، «قراردادهای هنری در چارچوب حقوق کار»، «تقلب نسبت به قانون انتقادی، زیبایی‌شناسانه و فرهنگی پیرامون تئاتر، می‌کوشد در جهت نشر دانش و بالابردن آگاهی هنرمندان و مخاطبان این حوزه گام بردارد. حضور در این نشست که در روز دوشنبه، ۱۴ مرداد، در ساعت ۱۷:۳۰ در سالن مشاهیر مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود، برای تمامی هنرمندان تئاتر و سینما، دانشجویان، مخاطبان و عموم علاقه‌مندان تئاتر آزاد است.

حضور در این نشست که در روز دوشنبه، ۱۴ مرداد، در ساعت ۱۷:۳۰ در سالن مشاهیر مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود، برای تمامی هنرمندان تئاتر و سینما، دانشجویان، مخاطبان و عموم علاقه‌مندان تئاتر آزاد است.